

دین و تمدن در گذار تاریخ (رویکردی راهبردی و تمدنی به مهدویت)

دکتر محمد‌هادی همایون*

چکیده

در جهان معاصر و در پی تجدید حیات اندیشه اسلامی، که یکی از دستاوردهای انقلاب مبارک اسلامی در ایران است، توجه به موضوع مهدویت در حکم عصاره کتاب خداوند و عترت پیامبر اکرم (ص) و قله بعثت انبیای عظام (س) به طرز چشمگیری رو به افزایش است. این جریان به توجه به نشانه‌های ظهور در جامعه معاصر دامن زده است.

تتبع در آیات و روایات مربوط به نشانه‌های ظهور و دوره آخرالزمان و تلاش برای استخراج راهبردهای اساسی شیعه در دوران غیبت و نزدیک به ظهور، رویکرد جدیدی را در مطالعات مربوط به مهدویت و آخرالزمان بنیان می‌نهد که می‌توان آن را «رویکرد راهبردی به مهدویت» نامید.

با بررسی این‌گونه روایات و نشانه‌ها می‌توان شرایط آخرالزمان و دوران ظهور را این‌چنین تصویر کرد که حوادث در سطحی خرد و به شکل شورش مقطعی یا انقلابی منطقه‌ای یا تغییر حکومتی سیاسی به وقوع نمی‌پیوندد. گستره این اتفاقات جهانی است و عمق آن نیز به اندازه‌ای است که در تمام زوایای زندگی بشر نفوذ می‌کند و این معنا چیزی نیست جز زوال و انتقال تمدنی و برپایی یک تمدن جهانی الهی به دنبال آن. این رویکرد را در کنار رویکرد راهبردی می‌توان «رویکرد تمدنی به مهدویت» نامید.

در گسترش این مفهوم و در بررسی متون و ادبیات تاریخ تمدن به این نکته برمی‌خوریم که هر کدام ایده‌ای را مفهوم محوری تحلیل تاریخ گرفته و تلاش کرده‌اند تا تاریخ تمدن‌های بشری را بر گرد آن تحلیل کنند. در این راستا و با رویکردی مهدوی می‌توان تلاش کرد تا ایده «تقابل حق و باطل» در حکم مفهوم محوری، در نگرشی کاملاً متفاوت به تاریخ تمدن توضیح داده شود.

کلیدواژه‌ها

مهدویت، راهبرد، نشانه‌های ظهور، آخرالزمان، تاریخ تمدن، تاریخ ادیان، تاریخ انبیا، انقلاب اسلامی.

* استادیار دانشکده معارف اسلامی، فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

دو یادگار پیامبر(ص)

پیامبر(ص) در واپسین روزهای حیات خود در این کره خاکی، دو یادگار برای امت اش - که همواره نگران آینده، آنان بود - بر جای گذاشت که مجدانه به آن سفارش و تأکید شد، قرآن و عترت.

أنتی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتهی (عاملی، 1409: 34).

من دو چیز گران بها را در میان شما به یادگار می گذارم. تا آن هنگام که بدانها جنگ زنید گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترت و اهل بیتم را.

امت پیامبر(ص) دوران سخت پس از شهادت او را می بایست بدون او و فقط با تمسک به این دو ثقل بزرگ سپری کنند، تا آن زمان که بر اثر این مجاهدت عظیم بشری، وعده بزرگ الهی در آخرالزمان تحقق یابد؛ ظهور عزیزی از نسل وی که زمین را از عدل و داد پر می کند، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد، عدالتی جهانی. و در ادامه این سفارش به حقیقتی بس گران بها اشارت فرمود که این دو ثقل هیچ گاه در تاریخ از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آن زمان که بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند: و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

و آنان از یکدیگر جدا نخواهند شد تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند.

اهل بیت(س) قرآن ناطق و مفسران واقعی آن هستند و کتاب خدا نیز، در مقابل، بیان کننده مقام شامخ آنان است. فضیلت و واقعیتی از ذوات مقدسه اهل بیت(س) نیست، مگر آنکه تفسیر یا تاویل آیه ای از آیات خداوند در قرآن کریم بدان بازگردد، که البته برای فهم آن هم نیازمند آموختن از خود ایشان هستیم. بازتاب این پیوند ناگسستنی در آئینه وحی چنین است که:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (اسراء، 9).

به درستی که این قرآن هدایت می کند به آنچه اقوم است.

در تفسیر این آیه، روایتی از باب الحوائج موسی بن جعفر (س)، به نقل از پدران بزرگوارشان تا امام سجاد (س) وارد شده که مؤید این مطلب است:

حدثنی موسی بن جعفر، عن أبیه جعفر بن محمد، عن أبیه محمد بن علی، عن أبیه علی بن الحسین (علیهم السلام) قال: «الإمام منا لا یكون إلا معصوما، و لیست العصمة فی ظاهر الخلقة فیعرف بها، فلذلك لا یكون إلا منصوفا».

فقیل له: یابن رسول الله، فما معنی المعصوم؟ فقال: «هو المعتصم بحبل الله، و حبل الله هو القرآن لا یفترقان إلى یوم القيامة، فالإمام یهدی إلى القرآن، و القرآن یهدی إلى الإمام، و ذلك قول الله عزوجل: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمٌ» (بحرانی، 1415: 509).

راوی می گوید امام فرمودند: امام از میان ما جز معصوم نمی تواند باشد و این عصمت در ظاهر آفرینش آشکار نیست و از این روست که امام باید منصوص و منصوب باشد. از ایشان درباره معنی معصوم سؤال شد، فرمودند: معصوم چنگ زنده به حبل الله است و حبل الله قرآن است. این دو تا قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند. امام به سوی قرآن هدایت می کند و قرآن به سوی امام، و این معنای قول خداوند عزوجل است که فرمود: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمٌ.

یادآوری این نکته برای مسلمانانی که باید پس از او از ورطه آزمون های بزرگ می گذشتند، بی شک حاوی معارفی بلند و راهکارهایی مهم برای طی این طریق بود. اما با کمال حسرت و تأسف آنچه پس از پیامبر اکرم (ص) بر رسالت و امتش گذشت، نشان داد که این دو یادگار خاتم المرسلین هیچ گاه در تاریخ پس از وی جایگاه شایسته خود را نیافت و امت اسلامی در کوره راه های تاریخ، تنها و بی سرپرست، گم شد و راه ضلالت را در پیش گرفت.

«شاید جمله لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله (ص) هر چه بر یکی از این دو گذشته است، بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است، تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا

در حوض وارد شوند؛ و آیا این حوض مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریاست یا چیز دیگری که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد؟ و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول اکرم (ص) گذشته است، بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است، که قلم از آن عاجز است» (امام خمینی، 1378: 1-2).

با وجود این مهجوریت - و البته در مواردی تلاش منافقان برای پنهان ساختن آن - این دو ثقل بزرگ در طول تاریخ پس از پیامبر (ص) جلوه‌هایی بس گوناگون و پرجذبه را از خویش آشکار کردند و با هر کرشمه دل جماعتی را به خود مشغول ساختند:

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را در گذر ایام، گروهی از لفظ قرآن به حیرت آمدند و فن قرائت را به اوج خود رساندند. جماعتی در ظاهر قرآن سرگردان ماندند و هنرهای گوناگون کتابت و تذهیب را از این آبشخور سیراب کردند. عده‌ای نیز با استعانت از این ثقل اکبر، مکاتب گوناگون تفسیری را بنا نهادند و هر کدام گوشه‌ای از این معجزه بزرگ پیامبر خاتم (ص) را آشکار ساختند. جمعی قرآن را کتابی علمی خواندند و البته بهره‌های بی‌شمار علمی از آن بردند، و جمعی دیگر آن را کتابی ادبی دانستند و با آن ادبیات عرب را متحول ساختند و... اما هیچ کدام بدون ثقل دیگر، یعنی اهل بیت، راه به جایی نبردند و نخواهند برد. چون این دو ثقل با هم به مقام کوثر می‌رسند.

بر اهل بیت (س) نیز همان گذشت که بر کتاب خدا گذشت. سرسلسله ولایت، امیر مؤمنان (س) چنان بود که جمع اضداد می‌نمود. برخی شجاعت او، گروهی دیگر بلاغت او و جماعتی علم او را ستودند و دسته‌ای محو در عبادت و لطافت روح او شدند، اما هیچ کدام به باطن او راه نیافتند. حتی، آن‌چنان‌که خود فرمود، جمعی در او گمراه شدند، چون او را بدون قرآن خواندند و بنا نبود که این دو ثقل از یکدیگر جدا بمانند. امامان معصوم پس از ایشان نیز هر کدام بسته به تنگناهای زمانه به صفتی شناخته و خوانده شدند، یکی به حلم ستوده شد و دیگری به علم، امامی به شجاعت زبانزد شد و معصوم دیگری به عبادت و... .

در این میان روایات معصومین (س) نیز، همچون نقطه تلاقی قرآن و عترت، از این مهجوریت بی نصیب نماند، چون هم بویی از قرآن داشت و هم نشانی از اهل بیت. افزون بر این، جفای دیگری که بر روایات رفت یک دوره ممنوعیت نقل حدیث بود؛ سپس هجوم بی‌امان اسرائیلیات و روایات ساختگی در میان این گوهرهای گران‌بها، تا بازار چنان آشفته شود که مسلمانان در استفاده از آن دستورالعمل‌های زندگی، به‌ویژه در دوران غیبت، سردرگم شوند و احیاناً به بیراهه روند. مجموعه چند هزار روایت در کنار آیات بی‌شمار قرآن کریم در خصوص وجود مقدس امام عصر (عج) و حکومت ایشان و همچنین شرایط جهان نزدیک به ظهور و نشانه‌های نزدیک شدن این پدیده شگرف از این جمله است.

جهان معاصر و توجه به نشانه‌های ظهور

از سویی دیگر، در جهان معاصر و در پی تجدید حیات اندیشه اسلامی که یکی از دستاوردهای انقلاب مبارک اسلامی در ایران و خود ثمره سالیان متمادی تلاش خستگی‌ناپذیر انبیا و اولیای الهی (س) و علمای بزرگ دین در اعلاهی کلمة‌الله و استقرار حکومت جهانی اسلام بود، توجه به موضوع مهدویت در حکم عصاره کتاب خداوند و عترت پیامبر اکرم (ص) و قله بعثت انبیای عظام (س) به طرز چشمگیری رو به افزایش است. آنان که امام حیّ خویش را می‌شناسند، برای دیدن طلعت رشیده لحظه‌شماری می‌کنند و آنان که در انتظار موعدهای دیگرند، ظهور موعود آخرالزمان را نزدیک می‌بینند؛ و البته آنان نیز که به هیچ موعود و پایانی در تاریخ معتقد نیستند، در آتش انتظار برای استقرار عدالتی جهانی می‌گدازند. این اشتیاق ظاهراً همان است که در روایات ظهور بدان اشاره شده است:

إذا نادى مناد من السماء أنّ الحقّ فى آل محمد فعند ذلك يظهر المهدي على افواه الناس و يُشربون حبه و لا يكون لهم ذكر غيره (سليمان، 1381: 866).

هنگامی که منادی آسمانی بانگ برآورد که حق با آل محمد (ص) است نام مقدس مهدی (عج) بر سر زبان‌ها می‌افتد و محبت او در دل‌ها جای می‌گزیند و دیگر کاری جز یاد او نخواهند داشت.

در این دوره، در میان رویکردهای گوناگون قرآنی، روایی، کلامی، فلسفی، تاریخی، عرفانی و ادبی به موضوع مهدویت، که در تاریخ غیبت حضوری جدی دارد، رویکرد جدیدی نیز در حال شکل‌گیری است. این رویکرد جدید در پی شناخت نشانه‌های ظهور در قرآن کریم و روایات معصومین (س) و برای انطباق آن با شرایط جهان معاصر تلاش می‌کند و سرانجام هشدار می‌دهد به اینکه ظهور موفورالسرور قطب عالم امکان (عج)، محصول تمدنی انقلاب اسلامی، بسیار نزدیک است یا می‌تواند بسیار نزدیک باشد. این جریان که عمدتاً با نگارش و سپس ترجمه کتاب *یوم الخلاص*، نوشته کامل سلیمان، در لبنان آغاز شد و سپس حجة الاسلام علی کورانی با کتاب *عصر ظهور* آن را روحی تازه بخشید، از سویی با استقبال چشمگیر و از سوی دیگر با اعتراض‌های جدی روبه‌رو شده است.

مهم‌ترین اعتراضی که بر این نوع نگاه به آخرالزمان وارد شده است، پیگیری نشانه‌های ظهور و به‌ویژه تطبیق آن بر دوره‌ای خاص از مصادیق تعیین وقت است که شیعه در دوران غیبت به‌طور جدی از آن نهی شده است. از امام صادق (س) نقل شده است:

كذب الوقتون و هلك المستعجلون و نجى المسلمون و الينا يصيرون (مجلسی، 1350: 862).

آنها که وقت آن را تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند و آنان که برای ظهورش شتاب می‌کنند به هلاکت می‌رسند و آنان که تسلیم قضای الهی هستند نجات می‌یابند و بالاخره به سوی ما بازمی‌گردند.

با نگاهی دقیق‌تر به مضمون روایت درمی‌یابیم که شیعه از تعیین وقت، به معنای زمان دقیق ظهور نهی شده است، نه اعلام نزدیکی ظهور. اتفاقاً بنابر تصریح آیات و روایات، شیعه مکلف به نزدیک دانستن همیشگی این نهضت مقدس است:

انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً. (دعای عهد)

به درستی که آنان آن را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک می‌بینیم.

صیغه مبالغه در این نهی - که مؤیدات تاریخی نیز آن را تأیید می‌کند - نشان می‌دهد که گروهی، در آن دوره حساس تاریخی، در تعیین وقت ظهور مداومت داشتند و هرگاه که با گذشت زمان کذبشان آشکار می‌شد زمان دیگری را تعیین می‌کردند. این روش حاصلی نداشت جز لوث شدن موضوع مهدویت، و نهایتاً مهجور ماندن هزاران روایت در خصوص آخرالزمان که برای شیعه نقش حیاتی داشت؛ و اتفاقاً نهی از آن، حکایت از این واقعیت دارد که امامان معصوم (س) در پی حفظ این روایات و استفاده به‌جا از آن بوده‌اند. آیا می‌توان تصور کرد که هزاران روایت از دو لب مبارک پیامبر (ص) و ائمه معصومین (س) با پرسش و خواهش شیعیان خارج شده باشد و در طول زمان با مجاهدت‌های بسیار حفظ شده و به ما رسیده باشد و آن‌گاه ما از نزدیک شدن به آن نهی شده باشیم؟ عبث در دستگاه خداوند حکیم راهی ندارد. سبحانه و تعالی عما یصفون!

اتفاقاً در این خصوص روایتی نیز نقل شده است که نه‌تنها شیعیان را از این امر باز نمی‌دارد که آنان را به پیگیری نشانه‌های ظهور تشویق نیز می‌کند. از امام صادق (س) در تبیین صیحه آسمانی، یکی از نشانه‌های حتمی ظهور، نقل شده است:

ینادی من السماء انّ فلاناً هو الامیر و ینادی مناد انّ علیاً و شیعتہ هم الفائزون. قلت: فمن یقاتل المهدی بعد هذا؟ فقال: انّ الشیطان ینادی انّ فلاناً و شیعتہ هم الفائزون لرجل من بنی امیہ. قلت: فمن یعرف الصادق من الکاذب؟ قال: یعرفه الذین کانوا یروون حدیثنا و یقولون انه یكون قبل ان یكون و یعلمون انهم هم المحقون الصادقون (نعمانی، 1397: 264).

منادی ای از آسمان ندا می‌دهد که فلانی امیر است و منادی ای ندا می‌دهد که علی و شیعیانش رستگارانند. راوی می‌گوید پرسیدم: پس از آن چه کسی با حضرت مهدی می‌جنگد؟ فرمودند: مردی از بنی‌امیه و شیطان هم ندا می‌دهد که فلانی و شیعیانش

رستگارانند. راوی می پرسد: چه کسانی راستگویان و دروغگویان را از هم تمییز می دهند؟ فرمودند: کسانی که احادیث ما را روایت می کردند و می گفتند که این امر اتفاق خواهد افتاد، پیش از آنکه واقع شود، و می دانستند که بر حق و راستگویند.

کارکرد نشانه‌های ظهور

در اینجا این پرسش مطرح می شود که اگر تعقیب نشانه‌های ظهور مصداق تعیین وقت نیست، پس چه کارکردی دارد. در واقع، با این چند هزار روایت قرار بود چه مشکلی از مشکلات شیعیان آخرالزمان حل شود و این جماعت با این تعداد از روایات می بایست چه کنند؟

روان ترین پاسخی که به این پرسش داده شده است این است که مؤمنان آخرالزمان با دیدن این نشانه‌ها و توالی وقوع آن، به نزدیکی ظهور امیدوار و دلگرم می شوند و خود را برای استقبال از آن مهیا می سازند. اگرچه این توجیه تا حدی صحیح و مناسب است، باید توجه داشت که خاستگاه آن نوعی نگاه انفعالی به پدیده مقدس ظهور است. یعنی در این رویکرد، ما نشستیم و ظهور به سمت ما می آید. در این حالت هیچ نیازی نیست که برای تحقق ظهور دست و پایی بزنیم. فقط می نشینیم و دعا می کنیم و با دیدن نشانه‌ها امیدوار می شویم.

انقلاب اسلامی، با شعار زمینه سازی ظهور، خط بطلانی بر این اعتقاد بود. ظهور در هر هنگام میسر است. امام (عج) ما غایب نیست. ما از محضر او غایب ایم و باید تلاش کنیم تا به نهضت ظهور بیونندیم. در این حالت ما فعالانه به سمت ظهور می رویم، نه اینکه منفعلانه به انتظار آن بنشینیم. از این رو نشانه‌های ظهور باید کارکردی فعال از ظهور داشته باشد. این روایات در واقع نشانه‌ای است که ما را به حرکت برای رسیدن به مقصدی بزرگ تشویق و راهنمایی می کند، نه نشانی که نزدیک شدن امری را برای خفتگان هشدار دهد.

پس نتیجه می‌گیریم مهم‌ترین کارکرد نشانه‌های ظهور، کارکردی استراتژیک یا راهبردی است. در واقع نشانه‌های ظهور با تصویرپردازی از آینده‌ای کاملاً واضح و روشن به ما می‌گوید که چگونه به سمت ظهور حرکت کنیم و وظایف ما را در هر زمان تشریح می‌کند. این آینده در دو مقطع پیش از ظهور و دوران حکومت حضرت (س) تصویر شده است. تتبع در آیات و روایات نشانه‌های ظهور و دوره آخرالزمان و تلاش برای استخراج راهبردهای اساسی شیعه در دوران غیبت و نزدیک به ظهور، رویکرد جدیدی را در مطالعات با موضوع مهدویت و آخرالزمان بنیان می‌نهد که می‌توان آن را «رویکرد راهبردی به مهدویت» نامید. این رویکرد هم در سطح فردی جریان دارد و هم در سطح اجتماعی و به‌ویژه حکومتی می‌تواند ستاره راهنما¹ و به تعبیری لطیف‌تر، «کوکب هدایت»² برنامه‌ریزان کلان نظام اسلامی باشد.

از میان روایات آخرالزمان، راهبردی که در سطح فردی قابل استخراج است بیشتر به ویژگی‌ها و صفات یاران حضرت (عج) مربوط می‌شود؛ به نظر می‌رسد نقل آن بیشتر به این دلیل بوده است که مؤمنان و منتظران، خود را بر اساس آن تربیت کنند و آماده ظهور باشند. البته پس از تشکیل حکومت، روشن است که همین موارد به ظاهر فردی نیز در حکم راهبردهای حکومتی در دستور کار برنامه‌ریزان و متولیان امر تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد. برای مثال در روایتی از رسول اکرم (ص) در خصوص اطرافیان حضرت (عج) چنین آمده است:

وزراء المهدي من الاعاجم ما فيهم عربي يتكلمون العربية و هم اخلص الوزراء و افضل الوزراء (سليمان، 1381: 599).

وزیران حضرت مهدی (عج) همه عجم (غیرعرب) هستند و در میان آنها حتی یک نفر هم عرب نیست، ولی به عربی سخن می‌گویند و آنها خالص‌ترین و برترین وزیران هستند.

1. Leading Star

2. اشاره دارد به این بیت از حافظ: در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت

با نگاهی راهبردی به این روایت درمی‌یابیم که وظیفه آموختن زبان عربی و آموزش همگانی آن، راهبردی جدی است که برای حرکت به سمت ظهور، پیش‌روی مؤمنان و دولت اسلامی قرار داده شده است. البته اهمیت این موضوع اکنون با تحلیل شرایط معاصر جهان و امت اسلامی و جایگاه زبان عربی، زبان وحدت جهان اسلام و زبان قرآن کریم، نیز قابل درک است. نکته مهم این است که این دستورالعمل از صدها سال پیش در اختیار ما بوده است و ما کمتر به آن توجه کرده‌ایم و حتی در مقابل هجوم بی‌امان جریان عرب‌ستیزی و مقابله با رواج زبان عربی، به‌ویژه در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، تحرک چندانی از خود نشان نداده‌ایم. به نظر می‌رسد اینک پس از این غفلت طولانی، همتی بلند در راه بررسی کامل روایات و استخراج راهبردهای انتظار و ظهور چاره کار باشد.

دسته‌بندی نشانه‌های ظهور

اما در سطح کلان و حکومتی، طبیعی است نخستین گام در نزدیک شدن به معنای راهبردی این روایات، طبقه‌بندی آنها برای رسیدن به درکی کلی از معنای نشانه‌های ظهور باشد. در نگاهی فراگیر به روایاتی که شرایط جهان را در هنگامه ظهور تصویر می‌کند، می‌توان این روایات و نشانه‌ها را در سه دسته کلی قرار داد.

گروه نخست، شامل روایاتی است که بروز تحولاتی در حوزه فرهنگ، اخلاق و شیوه زندگی انسان‌ها را مطرح می‌کند. جهت‌گیری کلی این روایات به سمت تصویر نوعی انحطاط اخلاقی و تمدنی است و آشفتگی گسترده‌ای را در این حوزه، در دوران پیش از ظهور، در سطح جهانی و در میان کشورهای اسلامی نشان می‌دهد. دنیاپرستی و دین‌فروشی و سخت شدن حفظ دین؛ رواج احتکار و شکم‌بارگی؛ گسترش تجملات و مال‌اندوزی؛ حاکمیت شهوت و قبله شدن زنان؛ ربا و رشوه؛ کم و بی‌حرمت شدن صالحان و محترم شمردن ثروتمندان، فاسقان و فاجران؛ رواج ریا و تظاهر؛ از بین رفتن حیا و امانت‌داری؛ علنی شدن و مجاز دانستن شرب خمر و قمار؛ فراگیر شدن ستمکاری

و ظلم؛ از بین رفتن امر به معروف و نهی از منکر؛ زیادشدن دروغ و نایاب شدن راستی؛ افزایش دشمنی و خصومت؛ برداشته شدن صفت پوشش از لباس و مباحثات به آن؛ علنی شدن و رواج زنا و لواط و درآمیختن با خویشان و چهارپایان؛ کم‌فروشی؛ تقلب و منع از زکات؛ پیمان‌شکنی و قطع رحم؛ نیرنگ با اهل ذمه؛ بی‌احترامی به پدرومادر و سست شدن بنیان خانواده؛ گسترش حسد، غیبت، بهتان، بخل، تکبر، خودپرستی، دشنام و خیانت؛ تشویق انسان به بدکرداری از سوی نزدیکان؛ علنی شدن غنا و موسیقی و ورود آن به مساجد؛ خوردن اموال نزدیکان و یتیمان؛ درنده‌خویی و گرگ‌صفتی؛ تعطیل حدود الهی و گسترش طلاق؛ پذیرش شهادت دروغ و قضاوت برخلاف حکم خداوند؛ میرانیدن نماز و جماعت؛ محکم و مرتفع ساختن بناها؛ دگرگونی شهرها؛ آزار همسایه و قساوت دل‌ها؛ شبیه‌شدن زنان به مردان و مردان به زنان؛ سوارشدن زنان بر مرکب و زین؛ ورود زنان به صحنه تجارت از روی طمع؛ فساد دانشمندان و گرایش آنان به دستگاه جور؛ سپردن کارها به غیر اهل؛ توجه به علم‌ودانش برای غیر خدا و خالی از عمل؛ مهجور شدن و تزئین قرآن و گرایش قاریان به زمامداران؛ تزئین مساجد و خالی شدن آن از هدایت؛ تبدیل شدن حج برای ثروتمندان به سیاحت، برای متوسطین به تجارت و برای مستمندان به گدایی؛ و به قدرت رسیدن سفیهان، زنان و کودکان، همه از مواردی است که در این گروه جای می‌گیرد (سلیمان، 1381: 816-697).

دسته دوم، روایاتی هستند که بیانگر پیدایش نوعی تحول و آشفتگی در طبیعت و پهنه گیتی است. ظهور و گسترش بیماری‌های ناشناخته و بی‌سابقه، طغیان رودخانه‌ها و سیل، باران‌های بی‌موقع، هجوم ملخ به کشتزارها، گرسنگی و قحطی، سرعت گرفتن زمان، صاعقه و بادهای مخرب، کم‌آبی و خشکیدن رودخانه‌ها، خسوف و کسوف پیش‌بینی نشده، گرم شدن زمین، پیدایش دودی سیاه بالای سر انسان‌ها، سکون موقت خورشید، ظاهر شدن کف دستی در آسمان و صورت و سینه‌ای در قرص خورشید،

طلوع ستاره دنباله‌دار، اقتران کواکب، زیاد شدن زلزله‌ها، خسف و رانش زمین، همه از موارد نشانه‌های ظهور در روایات معصومین (س) هستند که می‌توان آنها را در این دسته دوم قرار داد (سلیمان، 1381: 888-817).

سرانجام در میان روایات ظهور با حوادث و وقایعی در سطح سیاسی و نظامی مواجه می‌شویم که مشخصاً به تحولات کشورها و اقوام جهان بازمی‌گردد. در این گروه از روایات، ضمن اینکه به آشوب‌هایی جهانی اشاره می‌شود، تحولات ویژه هر کشور و قوم نیز به روشنی در آستانه ظهور به تصویر کشیده شده است. البته بررسی این تحولات بیانگر نوعی آشفتگی جهانی در حوزه روابط بین‌الملل است، اما به روشنی شاهد اهمیت بخش مهمی از جهان در حوادث این دوره هستیم که امروزه آن را به نام خاورمیانه می‌شناسیم.

فتنه‌ای کور و کر که تمام منطقه را دربرمی‌گیرد، فتنه فلسطین و اشغال آن، ظهور مدعیان دروغین پیامبری و مهدویت، انتقال پایگاه دانش از کوفه به قم، قیام مردی از قم، خروج زندیقی از قزوین، پادشاهی جهجاه بر ایرانیان، صیحه و بانگ آسمانی، فتنه مشرق، فتنه مغرب، مرگ پادشاهی به نام عبدالله، اختلاف و قتل و غارت حجاج در ذی‌الحجه، خرابی و آتش گرفتن کعبه، کشتار در مدینه، اختلاف اهل شام، خروج سفیانی از شام، لشکرکشی سفیانی به شام، خروج یمنی، قیام خراسانی، حمله ترک و روم و سفیانی به عراق و قتل و غارت شیعیان، اختلاف میان عرب و میان مسلمانان، غلبه عجم بر عرب، خروج دجال، قتل نفس زکیه، فتح بیت المقدس، شکل‌گیری مجدد و انقراض بنی‌عباس، قتل پادشاه مصر، ویرانی خراسان، و بسیاری موارد دیگر، که ذکر آن از حوصله و رسالت این نوشتار خارج است، از جمله این موارد است (سلیمان، 1381: 1161-891).

در نگاهی کلی به این سه گروه از روایات، مطالبی چند قابل برداشت است. نخست طراحی بسیار حکیمانه آن است، به نحوی که هیچ امکان جعل و سوء استفاده در آن راه

نداشته باشد. می‌دانیم که از سال‌های بسیار دور همواره نسل‌های پیشین به گروه نخست روایات ظهور، که بیانگر بروز آشفته‌گی در حوزه اخلاق و فرهنگ جوامع است، استناد کرده‌اند و هر نسل، افراد نسل بعدی خود را به انحطاط اخلاقی و فرهنگی متهم کرده و آن را نشانه آخرالزمان دانسته است. از سویی دیگر، همواره فرصت‌طلبانی بوده‌اند که با استفاده از ناآگاهی مردم، خود را شخصیتی از شخصیت‌های آخرالزمان و حتی وجود مقدس حضرت حجة(عج) معرفی کرده‌اند و قیام خود را قیامی آخرالزمانی دانسته‌اند. در این موارد، روایات دسته دوم، که به حوادثی در طبیعت اشاره دارد که خلق آن خارج از توان بشر است، نشانه‌ای قابل اعتماد است که در تفسیر دیگر نشانه‌ها کاربرد دارد. به بیان دیگر، جعل نشانه‌های ظهور به نحوی که اتفاقات سیاسی و نظامی همراه با بروز انحطاط در اخلاق جوامع، از سوی تحولات و آشفته‌گی‌های طبیعی پشتیبانی شود، پیش از شکل‌گیری شرایط واقعی ظهور، امری بسیار بعید و بلکه ناممکن است. اینجاست که احاطه بر روایات نشانه‌های ظهور و ترویج آن در میان مردم امری بسیار ضروری و حیاتی می‌نماید.

دومین نکته در این خصوص که باز هم امکان جعل را بسیار بعیدتر می‌سازد، و در عین حال یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آخرالزمان نیز به‌شمار می‌رود، این واقعیت است که حوادث نزدیک به ظهور در گستره‌ای جهانی و نه محلی یا منطقه‌ای روی می‌دهد. البته همان‌گونه که گفته شد این حوادث در عین جهانی بودن، کانونی دارد که با منطقه خاورمیانه امروز یا همان گستره نیل تا فرات انطباق کامل دارد. باید اعتراف کرد که تا پیش از شکل‌گیری شرایط معاصر جهانی، هیچ‌گاه در طول تاریخ بشر، موردی اتفاق نیفتاده است که با وجود دربرداشتن نشانه‌هایی از آخرالزمان، در ظرفی جهانی رخ دهد. در واقع یکی از شرایط لازم که آخرالزمان و ظهور را برای ما به ارمغان می‌آورد، شرایطی جهانی است، که به نظر می‌رسد در دوران کنونی در آن قرار داشته باشیم؛ پدیده در عین حال نامبارکی که آن را به نام «جهانی‌شدن» و یا به تعبیری دقیق‌تر «جهانی‌سازی» می‌شناسیم.

در کنار گستره جهانی حوادث نزدیک به ظهور، ویژگی دیگری نیز از خلال بررسی روایات، قابل برداشت است که از آن می‌توان به «عمق حوادث» یا به اصطلاح روایی آن «فتنه» تعبیر کرد. این فتنه در همه زوایای زندگی بشر نفوذ کرده است و به حوزه‌ای خاص از تعاملات اجتماعی انسان منحصر نمی‌شود. تعبیر روایات این است که همچون تاریکی و ظلمت در هر زاویه و خانه‌ای وارد می‌شود و هیچ‌کس از آن در امان نیست.

تظلمکم كقطع الليل المظلم لا يبقى بيت من بيوت المسلمين بين المشرق و المغرب الا دخلته (سليمان، 1381: 925).

شما را همچون پاره‌های شب تاریک دربرمی‌گیرد، خانه‌ای از خانه‌های مسلمانان در شرق و غرب جهان، باقی نمی‌ماند جز آنکه این فتنه در آن وارد می‌شود.

سرانجام، این نکته در مورد روایات ظهور بسیار مهم است که به نظر می‌رسد میان هر کدام از نشانه‌ها و همچنین هر کدام از گروه نشانه‌ها ارتباطی جدی و معنی‌دار برقرار باشد. در واقع اگر آشفتگی‌ای در دوران نزدیک به ظهور در طبیعت مشاهده می‌شود، بر اساس اعتقادات اسلامی ما، نتیجه همان فسادهای اخلاقی است که گروه نخست روایات بیانگر آن است. بر اساس باورهای دینی ما، طبیعت مخلوقی هوشیار است که در برابر تعرضات ما به آفرینش از خود واکنش نشان می‌دهد و این چنین می‌سراید که:

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم با شما نامحرممان ما ناخوشیم

اگر تعامل ما با طبیعت و آفرینش، ارتباطی از سر دین‌مداری باشد، پاسخ آفرینش به ما پاسخی قدرشناسانه خواهد بود:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ (اعراف، 96).
و اگر اهل شهرها و دهکده‌ها ایمان می‌آوردند و با تقوا می‌شدند ما به‌طور قطع (درهای) برکات آسمان و زمین را برای آنان می‌گشودیم.

در مقابل، چنانچه این ارتباط بر اساس غفلت از یاد خداوند و ستمکاری باشد، نتیجه آن مستقیماً در زندگی ما به صورت بیماری‌ها و بلایای دیگر قابل مشاهده است: *وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى* (طه، 124). و هر کس از یاد من اعراض کند یقیناً گرفتار زندگی و معیشت تنگ و سختی خواهد شد و او را در روز قیامت درحالی که نابینا باشد محسور خواهیم کرد.

بر اساس روایات، در دوران نزدیک به ظهور چنین اتفاقی می‌افتد. فساد گسترده انسان در زمین، طبیعت را به واکنش در برابر او می‌کشاند و نتیجه همه این برهم خوردگی‌ها، عداوت و دشمنی‌ای است که میان بشر حکم‌فرما و سبب قتل و تجاوز می‌شود و این معنای همان آیه‌ای است که فرمود:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (روم، 41).

فتنه و فساد در خشکی و دریا به علت کارهایی که مردم انجام داده (و می‌دهند) ظاهر شده و می‌شود. چون این‌طور است لذا خدای علیم کیفر قسمتی از اعمالشان را به آنان می‌چشاند، تا شاید آنان به سوی خدا باز گردند.

و همان چیزی است که فرشتگان را در روز آفرینش آدم بر آن داشت تا ناباورانه از ساحت قدس ربوبی بپرسند:

أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ (بقره، 30). آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها را بریزد، در صورتی که ما تو را ستایش و تقدیس می‌کنیم و سپاسگزاریم.

تصویر کلی شرایط ظهور

با این توضیحات می‌توان در یک نتیجه کلی و در عین حال مهم، شرایط آخرالزمان و دوران ظهور را این‌چنین تصویر کرد که این حوادث در سطحی خرد و به شکل شورش مقطعی یا انقلابی منطقه‌ای یا تغییر حکومتی سیاسی واقع

نمی‌شود. گستره این اتفاقات جهانی است و عمق آن نیز به اندازه‌ای است که در تمام زوایای زندگی بشر نفوذ می‌کند و این معنی، چیزی نیست جز یک زوال و انتقال تمدنی و برپایی یک تمدن جهانی الهی به دنبال آن. به بیان دیگر، بر اساس این روایات می‌توان شرایط آخرالزمان را این‌چنین تصویر کرد که تمدنی غیر الهی، و به تعبیری درست‌تر، تمدنی شیطانی در شرایط نزدیک به ظهور در اوج اقتدار و پیشرفت خود بر کل جهان و بر تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها سایه می‌افکند و پس از پیدایش فساد و آشفتگی بیش از حد در زمین، با آگاه شدن انسان‌ها و آرزومند شدن آنان برای بازگشتن به شرایط پیش از این پیچیدگی تمدنی و تشنگی آنان برای عدالتی جهانی، زمینه برای ظهور آخرین ذخیره الهی و برپایی تمدن نهایی و جهانی اسلام بر سراسر جهان فراهم می‌شود. این رویکرد را در کنار رویکرد راهبردی می‌توان «رویکرد تمدنی به مهدویت» نامید.

دین و تاریخ تمدن

اینک، بر اساس آنچه تاکنون گذشت، در برابر این ضرورت قرار داریم که برای رسیدن به سیاست‌ها و راهبردهای روشن در خصوص وظایف شیعیان و حکومت اسلامی در دوران غیبت و حرکت جدی و پرتلاش به سمت ظهور، ناچاریم باری دیگر و اینک از زاویه‌ای جدید و کاملاً متفاوت، تاریخ زندگی بشر را از ابتدای قدم گذاشتن بر این کره خاکی تا دوران معاصر به دقت بررسی و کندوکاو کنیم. همچنین تلاش کنیم تا ضمن تعیین جایگاه خود در این فرایند، پیوستگی معنادار و اتصالی تاریخی و تمدنی میان وقایع و حوادث به‌ظاهر پراکنده تاریخ بشر بیابیم. در این بررسی آنچه محور تلاش‌ها قرار می‌گیرد رویکرد تمدنی به موضوع مهدویت خواهد بود که به‌روشنی از خلال تدبر و تمسک به دو ثقل گران‌بهای بر جای مانده از رسول خدا(ص) قابل دستیابی است.

واقعیت این است که بشر همواره در کنجکاوی به آنچه بر او گذشته تا به امروز خویش، متونی تاریخی را از زوایای گوناگون به رشته تحریر درآورده است. گروهی زندگی و اقدامات پادشاهان و حکمرانان را محور حرکت تاریخ و مهم‌ترین بخش آن دانسته‌اند و تاریخ زندگی پادشاهان و سلسله‌های حکومتی و جنگ‌ها و صلح‌های آنان را در حکم تاریخ بشر از خویش به یادگار گذاشته‌اند. این عده معتقدند که باورها و سلاقی حاکمان در هر دوره، به روشنی در جهت‌گیری کلی اجتماعی و تاریخی بشر در آن دوره تأثیر داشته است. اگر پادشاهی اهل جنگ و جنگاوری بوده است سراسر عمر خویش را به جنگ و فتوحات گذرانده و نهادهای دیگر اجتماعی نیز تحت‌الشعاع و در خدمت این روحیه قرار گرفته‌اند. برای مثال، در چنین زمانی، از میان دانش‌های گوناگون آن دوره، به نجوم به دلیل ورود آن به مقوله پیش‌گویی، که بسیار مورد نیاز جنگاوران بود، عنایت ویژه شده و توسعه یافته است. همچنین است اگر پادشاهی به کشاورزی و ساختن قنوات یا مهمان‌نوازی و ساختن کاروان‌سرا و یا علم‌اندوزی و ساختن مدارس علاقه‌مند بوده باشد.

گروهی در مقابل، بر این باور اصرار داشته‌اند که آنچه سبب حرکت تاریخ و جهت‌گیری آن شده است نه اقدامات پادشاهان، که تلاش‌های دانشمندان هر دوره بوده است که دربار و دیگر نهادها را نیز متأثر از خویش ساخته است. پس اگر می‌خواهیم به درستی بدانیم چه بر نسل بشر در طول زندگی زمینی تا به امروز گذشته است، می‌بایست تاریخ زندگی و تلاش‌های دانشمندان و یافته‌های علمی آنان را همراه با تأثیرات پیرامونی آن بر جامعه و تاریخ، از جمله روابط و تعاملات آنان با پادشاهان مطالعه کنیم. در این بررسی بی‌شک باید ارتباط میان دوره‌های گوناگون تاریخ تحول دانش بشری و اتصال تاریخی آن را نیز از نظر دور نداریم، چون کاروان دانش بشری در سیر تاریخی خود هیچ‌گاه از دستاوردهای پیشینیان بی‌نیاز نبوده است و این رفعت مقام امروزی را با ایستادن بر پله‌هایی به دست آورده است که هر کدام محصولی از تلاش‌ها و مجاهدت‌های پیشینیان است.

واقعیت این است که تاریخ، یک کل منسجم است که همواره برآیندی از تعامل همه گروه‌هایی است که نقشی تاریخ‌ساز دارند، اما در این میان با وقایع دیگری نیز در تاریخ مواجه می‌شویم. از جمله، برانگیخته شدن پیامبرانی الهی در گوشه‌وکنار جهان و در دوره‌های گوناگون که به نظر می‌رسد تاکنون در بررسی‌های تاریخی با بیشترین غفلت و بی‌مهری مواجه شده باشد. کتاب‌های تاریخ انبیا(س) در میان کتاب‌های تاریخی، بیش از آنکه در بررسی‌هایی علمی و کاربردی مشهور باشند به کتاب‌های داستان می‌مانند که بیشتر برای سرگرمی و رفع کنجکاوی نگاشته و مطالعه می‌شوند. این در حالی است که بخش قابل توجهی از ثقل اکبر، یعنی قرآن کریم، که بنا بوده است ما در طول تاریخ به آن تمسک جوئیم، به بیان این نوع از تاریخ بشر اختصاص دارد و سراسر این کتاب بزرگ آسمانی مشحون از توجه به این نکته است که باید سرگذشت پیشینیان و داستان پیامبران(س) را به دقت مطالعه کرد و از آن عبرت آموخت.

در این غفلت بزرگ و احتمالاً معنی‌دار، در ظاهر، تاریخ بشر بی‌نیاز از پیامبران الهی به حرکت خویش در ابعاد گوناگون ادامه می‌داد و هر از چندی به دلیل فاصله گرفتن برخی انسان‌ها و جوامع بشری از دستورات الهی، پیامبری مأمور می‌شد تا آنان را به راه خداوند فراخواند. معمولاً با این دعوت، درگیری‌ای میان مخالفان و موافقان آغاز می‌شد که سرانجام یا با پذیرش دعوت از سوی مردم و یا با نزول عذاب الهی و از میان رفتن مخالفان، به پایان می‌رسید؛ و باز دوباره فساد و انحرافی دیگر در جایی دیگر از زمین و مأمور شدن پیامبری دیگر برای ابلاغ پیام الهی.

در این رویکرد به تاریخ انبیا(س)، نه میان آنان پیوستگی و ارتباطی جدی برقرار است، و نه میان دعوت آنان و دیگر نهادهای تأثیرگذار بر جریان تاریخ همبستگی معنی‌داری مشاهده می‌شود. در واقع در این نگاه، تلاش‌های پراکنده پیامبران(س) عارضه‌ای است - البته مثبت - بر جریان طبیعی رشد جوامع بشری در طول تاریخ، که ما آن را به‌نام تمدن می‌شناسیم. آنچه امروز بشر از آن برخوردار است نتیجه

فعل و انفعالات طبیعی جریان تمدن‌سازی است که نقش پیامبران (س) در آن حاشیه‌ای‌تر از آن است که توجه علمی به آن معطوف شود.

البته در اینجا این نکته نیز شایان ذکر است که در دوران معاصر، به تاریخ پیامبران (س) و تلاش‌های آنان توجه ویژه و علمی شده است، و ما آن را به نام تاریخ ادیان می‌شناسیم؛ و همین رویکرد است که اجازه ورود حوزه‌ها و نظام‌های علمی معاصر را به مقوله دین و داستان پیامبران (س) داده است. این جریان، در شکل‌گیری رویکردهای گوناگون مردم‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به دین نقش داشته است. آنچه در این نظام علمی شایسته توجه ویژه است، خالی شدن آن از فرایندی است که قرآن کریم در خصوص دین و بعثت پیامبران (س) به آن توجه می‌دهد. بر اساس آموزه‌های قرآنی، تاریخ بشر با دین‌داری آغاز شده و سراسر این تاریخ جریان درگیری دو جبهه حق و باطل است، که در این میان جبهه حق اصالت داشته و سرانجام و پایان تاریخ را نیز در دست و سلطه خویش دارد. اما در مطالعات دینی معاصر، بیشتر بر این باورند که تاریخ بشر با شرک آغاز شده و پس از طی مراحل به حاکمیت دینی رسیده است. این چنین است که می‌توان دوران دین‌گریزی معاصر بشر را - تا پیش از انقلاب اسلامی و برخاستن موج جدید توجه به دین و معنویت در جهان حاکمیت - مرحله تکاملی انسان و دین در نظر گرفت.

سرانجام بر اساس همین چرخش قابل توجه در نگاه به نقش دین و پیامبران در تاریخ بود که گونه مهمی از تاریخ‌پژوهی و تاریخ‌نویسی به نام تاریخ تمدن گسترش یافت. در این نوع از بازتولید تاریخ، زندگی بشر بر روی زمین، نه تنها با شرک که با جهل آغاز می‌شود و همین جهل است که اجازه می‌دهد دین به زندگی وی وارد شود. طبیعتاً به دنبال رشد علمی جوامع و ایستادن انسان بر روی پای خود، نیاز به دین کم و کمتر می‌شود تا به آنجا که انسان در حکم خدای جدید بر قله تاریخ خویش سرفرازانه می‌ایستد! معمولاً در این نوع تاریخ‌پژوهی، رنسانس، نقطه عطف مهم تاریخ بشر تلقی می‌شود و دوران معاصر را نیز نقطه اوج این تکامل در نظر

می‌گیرند. از اینجاست که لازم می‌شود نظریه‌پردازانی همچون فوکویاما و هانتینگتون، درباره آینده جهان و جایگاه لیبرال دموکراسی در آن، به تولید نظریه بپردازند، که در جای خود بسیار قابل تأمل است.

البته در مقابل باوری که نقش پیامبران الهی(س) را در شکل‌گیری تاریخ و تمدن، نقشی حاشیه‌ای می‌داند، این دیدگاه نیز هست که اصولاً هرآنچه امروزه از، به اصطلاح، جلوه‌های واقعی تمدن بشری برخورداریم، نتیجه تلاش‌ها و آموزش‌های این گروه در طول تاریخ است. لازمه این دیدگاه این است که هرآنچه، به‌ویژه در دوران معاصر و دور از سرپرستی انبیای عظام(س)، بر زندگی بشر افزوده شده است، دخالتی ناشایست در فرایند تمدن‌سازی و طبیعتاً عبث و باطل است.

«بر اساس آیات قرآن و روایات فراوان، همان‌گونه که خداوند، آموزگار و راهبر انسان در امور دینی و اخروی با واسطه انبیا بوده و او را به تدبیر و تجربه شخصی‌اش واگذار نکرده است، در عرصه معاش و حیات مادی‌اش نیز چنین بوده و از جزئی‌ترین و ساده‌ترین امور معیشتی تا پیچیده‌ترین آن را از طریق انبیا و رسولان خود، به انسان‌ها آموخته است. منشأ تمدن - البته تمدنی متعادل، عاری از اسراف و تبذیر و تجاوز و فزون‌طلبی که بستری هموار برای عبودیت انسان باشد - انبیا بوده‌اند و نه تجربه شخصی انسان‌ها که مستقلاً دست به کشف علوم و اختراع حرف و صناعت‌ها زده باشند.

... و اما تغییر و تحول و جهش در علوم و فنون، پس از رنسانس با دستمایه قرار دادن میراث علمی و فنی انبیا و تمدن‌های بنیان‌نهاد شده بر آموزه‌های انبیایی بوده است و قطعاً بدون این دستمایه، امکان چنین کشفیات و اختراعاتی برای بشر جدید وجود نداشت. بر این اساس، با این سخن موافقیم که برای بشر با اتکا به معلومات و دانش‌های متقدم، امکان بسط دانش و توانایی فنی وجود دارد. اما مدعای ما در این مقال، پس از اثبات منشأ و حیاتی علوم و فنون معاش در تمدن‌های پیشین (به استثنای مواردی که احیاناً محصول خودسری انسان‌هایی در بسط برخی علوم و فنون و یا نتیجه

آموزه‌های شیطان بوده است) و عدم توانایی انسان برای کشف آنها، این است که بشر جدید بدون حجت الهی و از روی خودبنیادی و هواپرستی، دست به بسط و گسترش علوم و فنون طبیعی زد و به همین خاطر هم در نهایت، این پیشرفت علمی و تکنیکی بلای جان وی شده است و کل بشریت را در معرض بحران‌های گوناگون قرار داده است» (نصیری، 1381: 45-47).

اگرچه موضوع نقد تمدن معاصر و تبیین نسبت آن با آموزش‌های پیامبران (س) موضوعی بسیار مهم و قابل بحث است، با توجه به رسالت و سیر مباحث در این نوشتار از بیان این اختلاف فقط به این نتیجه بسنده می‌کنیم که به‌رحال در طول تاریخ نقش پیامبران الهی (س) در هدایت کاروان بشری در امور دین‌دنیای آنان غیرقابل انکار است. البته نیرنگ‌ها و تلاش‌های مخالفان آنان و به‌طور کلی تقابل دو جبهه حق و باطل، در مجموع، در رساندن ما به جایگاه معاصر تأثیر عمده‌ای داشته است.

پایان سخن، آغاز پژوهش

این موضوع بسیار مهم در رویکرد تمدنی ما به مسئله مهدویت، چه‌بسا در تحلیل و نگارش تاریخ تمدن بشر، مفهوم محوری باشد. در بررسی متون و ادبیات تاریخ تمدن به این نکته برمی‌خوریم که هر کدام ایده‌ای را مفهوم محوری تحلیل تاریخ گرفته و تلاش کرده‌اند تا تاریخ تمدن‌های بشری را بر گرد آن تحلیل کنند.

در این راستا و با رویکردی مهدوی تلاش می‌شود تا مفهوم محوری ایده «تقابل حق و باطل» در نگرشی کاملاً جدید و متفاوت به تاریخ تمدن توضیح داده شود. بر این اساس و برای رسیدن به درکی کلی از تاریخ تمدن بشر و نقش انبیا (س) در شکل‌دهی به آن، شایسته است جریان ارسال رسل و بعثت پیامبران الهی (س) را همچون فرایندی به هم پیوسته در طول تاریخ با دقت بررسی کنیم. بی‌شک در این بررسی، مطالعه جریان مقابل خط انبیا، یعنی طاغوت‌ها و نقش شیطان و حزب او و همچنین اولیا و جنود وی نیز شایسته توجه ویژه است.

با این امید که با همراهی و همفکری اندیشمندان مؤمن، سرانجام به مجموعه تاریخ
مدون تمدن بشری، آن گونه که اتفاق افتاده است، به عنوان یکی از جلوه‌های نهضت
نرم‌افزاری دست یابیم.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- امام خمینی، روح ... (1378). *صحیفه انقلاب اسلامی: وصیت نامه سیاسی - الهی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران*، چاپ دهم، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
- بحرانی، سیدهاشم (1415 ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج 3، تهران: مؤسسه البعثه.
- سلیمان، کامل (1381). *روزگار رهایی*، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ چهارم، تهران: آفاق.
- عاملی، شیخ حر (1409 ق). *وسایل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البیت.
- مجلسی، محمدباقر (1350). *مهدی موعود (ترجمه ج 13 بحار الانوار)*، ترجمه علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه.
- نصیری، مهدی (1381). *اسلام و تجدد*، چاپ دوم، تهران: کتاب صبح.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم (1397 ق). *الغیبه*، تهران: مکتبه الصدوق.